

عنوان مقاله:

تأثیر پدیدارشناسی در معماری شدن (بنا شدن) و جایگاه آن در تحلیل معماری

محل انتشار:

ششمین کنفرانس بین المللی تحقیقات بین رشته ای در عمران، معماری و مدیریت شهری قرن ۲۱ (سال: 1400)

تعداد صفحات اصل مقاله: 14

نویسندگان:

رضا میرزائی - استادیار معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند

محمد رجب پور

حمید صفائی پور

خلاصه مقاله:

اگرچه پدیدارشناسی اساساً بحثی فلسفی است که در پی شرح آشکارگی و هویدایی بی واسطه پدیدارها بر آگاهی ما است و از سوی فیلسوفان بزرگی چون هوسرل، هایدگر، مرلوپونتی و باشلار شرح و بسط یافته است، اما دامنه نفوذ و تأثیر آن هرگز بر فلسفه محدود نگردیده است، بلکه عرصه های مختلف دانش و هنر از دین و جامعه شناسی گرفته تا نقد هنری را در بر گرفته است. در این میان معماری و شهرسازی جایگاه ویژه ای دارد. همزمان با تفکر فرانوگرایی که در آن نظری هپردازان معماری و معماران در پی بازخوانی انتقادی معماری مدرن بود هاند، پدیدارشناسی فلسفی توانست نقطه عزیمت مطمئنی را برای آنان فراهم آورد و افقی نو به روی درک و دریافت معماری و محیط بگشاید. این مقاله در پی آن است تا با مطالعه متون اصلی پدیدارشناسان در دو عرصه فلسفه و معماری، وضعیت پدیدارشناسی معماری و محیط را مورد توجه قرار دهد. در این راستا ابتدا پدیدارشناسی فلسفی که نقطه عزیمت پدیدارشناسان معماری بوده مورد بررسی قرار گرفته و با اشاره به تفاوت قرائت های پدیدارشناسان نشان داده می شود که چگونه هر یک بر حسب اهداف و دغدغه های خاص خود تلقی متمایزی از قابلیت ها و اهداف پدیدارشناسی دارند. در نهایت وضعیت پدیدارشناسی معماری و محیط در مقایسه با موقعیت پدیدارشناسی فلسفی مطالعه شده و خاطرنشان می گردد که این وضعیت عمدتاً متأثر از اندیشه های دو پدیدارشناس برجسته، مارتین هایدگر و موریس مرلوپونتی است. همچنین تاریخ هر کشور، موجب شکل گیری فرهنگ آن جامعه می شود و به طبع فرهنگ هر جامعه نیز بر معماری آن تأثیر می گذارد. در پی مدرن سازی عصر حاضر، فرهنگ و آیین (اصالت و سنت) به صورت تدریجی، کنار رفته است. شهرسازی مدرن، با داشتن بالاترین امکانات علمی و تکنولوژی، چیزی جز غیر مکان ها و فضاهای تهی، در بر نداشته است. انگاری که در انتظار نفسی مسیحایی اند که در آنها روحی بدمد. در همین زمینه مقالاتی با موضوعات، باززنده سازی حس مکان و هویت مکان تهیه کرده ام در این ترم با مبحث پدیدارشناسی در معماری روبرو شده ایم که بسیار هم ربط، هم آنگ و دنباله رو مبحث بازیابی هویت مکان می باشد. در مبحث پدیدارشناسی با دو دیدگاه متفاوت مواجه می شویم: ۱- دیدگاه هوسرلی، جریانی شناخت شناسانه ۲- دیدگاه: هایدگری، به معنای جریانی هستی شناسانه. از نظر هایدگر، ما به طور دائم در حال تعامل با محیط و تفسیر آن هستیم. پدیدارشناسی هرموتیکی (منتسب به هایدگر) در پی کشف معنی است. (پروین پرتوی: پدیدارشناسی مکان: ص ۴۵). در این قاله سعی بر آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه پدیدارشناسی هایدگر و سپس شولتز در معماری، چکیده ای از نقش آن در معماری کردن و به طبع سکنی پذیری و زندگی کردن را ارائه دهیم تا بتوانیم به الگویی برای رسیدن به الفت با مکان دست یابیم. در مطالعه پدیدارشناسی مکان، انتخاب دیدگاه هرموتیک یا هایدگری که نوربرگ شولتز نیز پیرو این جریان است، در مجموع از دیگر دیدگاه های پدیدارشناسی مناسب تر است. زیرا قلمرو تجارب و حوادث واقعی بشری را پایه ی تعمیم توصیفی خود قرار می دهد. از این ...

کلمات کلیدی:

پدیدارشناسی، پدیده مکان، معماری شدن، تحلیل محیط، کنش معماری

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1298913>



